

# راه دیگری هم وجود دارد

## الکانه بشوات

### یوگوسلاوی از روزنامه کیهان لندن

با درگیری نظامی بین ترکیه و سوریه به نظر میرسد کابوس جنگ بیشتر به واقعیت نزدیک میشود. اگرچه من موافق نیستم جنگی که را در میانه آن قرار داریم رها کنیم و به جنگی بپردازیم که گمان میشود قرار است روی دهد. درست مانند کسی که در برابر جنگل ایستاده و از بیشمار درختان، قادر به دیدن جنگل نیست!

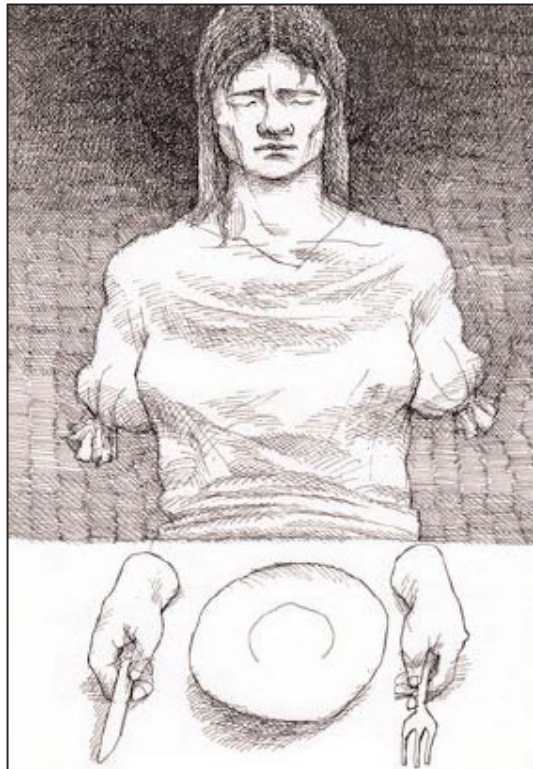
راه رژیم کنونی در این میان رژیم جمهوری اسلامی یکی از پاهای اصلی و ثابت این جنگ است، چه آن جنگی که جریان دارد و چه آن که قرار است قطعه پایان بر روند ملتپس و بی ثبات کنونی بگذارد. جنگی که روزانه در بیمارناها و عملیات تروریستی در منطقه، دهها و صدها کشته از میان غیرنظامیان و مردم بیگناه میطلبد. نکته مهم اما در این است که ایران هنوز فرصت دارد نه تنها راه دیگری در پیش گیرد بلکه مسیر جنگ جاری را تغییر داده و از بروز یک جنگ تمام عیار برای پایان دادن به وضعیت فعلی جلوگیری کند.

این فرصت، از یک سو در اختیار رژیم جمهوری اسلامی است و از سوی دیگر در اختیار مخالفان آن. با این تفاوت که استفاده سران رژیم از این فرصت، بدون به حساب آوردن معترضان و مخالفانش، ممکن نیست، در حالی که استفاده معترضان و مخالفان رژیم از این فرصت، مستلزم پشت سر نهادن سران نظام و فراخواندن بدنه و وابستگان آن برای پیوستن به جبهه مردم است.

هر دو این استفاده از فرصت میتوانند به موقعیت نه جنگ و نه

جمهوری اسلامی بیانجامد. ولی آیا ممکن است سران رژیم این عقلانیت را داشته باشند که موجودیت و منافع ایران و مردمانش را بالاتر از قدرت و حکومت خود قرار دهند؟! به نظر من نسبت دادن چنین عقلانیتی به آنها، غیرعقلانی است!

به دلیل ماجراجوییها و آرمانگراییهای خطرناک و غیرعقلانی جمهوری اسلامی است که نقش معترضان و مخالفان آن، به ویژه آنهایی که ادعای آزادی و دموکراسی دارند، بیش از پیش برجسته میشود. من در اینجا و



اسلامی خوب به اندازه کافی فرصت برای آزمون داشته اند. نمیتوان معترض نظام بود و در بزنگاههای سرنوشت ساز، هر بار در انتخاب بین ملت و نظام، جانب همان نظام را گرفت که هر بار باشد بیشتری به سرکوب خود معترضان پرداخته است، مخالفان که به جای خود!

### راه معترضان و مخالفان

راه دیگری اما وجود دارد که اگرچه برخی از درون نظام جمهوری اسلامی، بیراهه های آن را به عنوان شعار و برای سوءاستفاده مطرح میکنند، مثلاً «وحدت ملی» لیکن هرگز از پس همان بیراهه نیز برنخواهند آمد. برای نمونه، سردادن شعارهای مقبول مانند شعار تغییر در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸، یک چیز بود و داشتن ظرفیت و کیفیت های عملی کردن آنها یک چیز دیگر.

آن راه دیگر را تنها مخالفان دمکرات رژیم ایران میتوانند پیش پای جامعه بکشایند و معترضانی نیز که ادعای آزادی و دموکراسی دارند، تنها با گام گذاشتن در این راه میتوانند ادعای خویش را تحقق

بخشد.

این راه، راه آشتی ملی است. راه عفو عمومی، راه پیوستن نیروهایی که به واقع باید از مردم و مملکت دفاع کنند لیکن هر بار برای پاسداری از آن خانواده های مافیایی، اعم از آخوند و غیرآخوند، بسیج میشوند که به تاراج و غارتی در ایران پرداخته اند که در تاریخ کشور بیسابقه است.

این راه، راه اتحاد برای دموکراسی و حقوق برابر برای همه ایرانیان است. راه به کار گرفتن ابتکار و نیروی بیکران اهالی همه مناطق ایران. راه از میان برداشتن تبعیضهای قومی، راه سپردن حکومت به مردم و تأمین حاکمیت ملی، راه فرا خواندن همه احزاب و گروه های سیاسی، آن هم با نام و نشان، برای برداشتن بار سنگین ایفای نقش خود در تعیین سرنوشت کشور. نه برای پس از جمهوری اسلامی، بلکه برای امروز، برای روزی که هنوز جمهوری اسلامی هست و تمام امکانات را از همگان، به غیر از اعوان و انصار خودش گرفته است. اعوان و انصاری که دایره آنان نیز هر روز تنگ و تنگتر میشود.

این راه، راهی است که باید اراده پیمودن آن را داشت و این اراده بدون فرار رفتن از منافع فردی و

تقش سکنه و گسست را در حیات معاصر ایران بازی خواهد کرد. اگر جمهوری اسلامی با تفکر بنیادگرای رهبرانش که در بندهند قانون اساسی رژیم موج میزند، بیشتر یک تصادف مرگبار با تاریخ

### راه دیگری وجود دارد

بود که ایران و مردمانش را اسقاط کرد، تخفیف و ترمیم این اسقاط توسط اسلامگرایی میانه رو، چیزی جز صافکاری یک رژیم از دور خارج شده نخواهد بود که پس از بازیافت نه تنها دوباره به روغن سوزی خواهد افتاد، بلکه در یک تصادف دیگر، این بار همه چیز را به باد فنا خواهد داد.

ممکن است کسانی، به ویژه در ایران، به دورانی طلایی خمینی و یا خاتمی قانع باشند. ولی وظیفه ماست که به آنها بگوییم ایران موش آزمایشگاهی نیست و دیگر توانی برایش باقی نمانده که مورد آزمون کسانی قرار بگیرد که دین و ایمان استزاعیشان برایشان مهمتر از انسانهایی است که هر روز در برابر چشم آنها به دام فلاکت و فاجعه میافتند. آن هم در حالی که اسلام گرایان میانه رو و اصلاح طلب و قائل به یک جمهوری

اغلب به عمد از معترضان نیز نام میبریم زیرا آثانی که در یک توهم غیرعقلانی هنوز قائل به یک جمهوری اسلامی خوب هستند، اگر به قدرت برسند، کشور را دوباره دچار گسست خواهند کرد. اگرچه چشمکهای سیاسی غرب نیز که در افغانستان و عراق و بهار عربی از چشمک و چراغ سبز فراتر رفته و مشابه این معترضان را راهی حمله قدرت و حکومت کرده است، به آنها سلطه اسلامگرایان میانه رو، یا اصلاح طلب و دوست غرب را وعده میدهد، ولی اینان بر خلاف همه آن کشورها، در ایران با یک نیروی دموکراسی خواهی گسترده و با پیشینه تاریخی روپرو هستند که شیرینی سلطه و قدرت را به کام آنان تلخ خواهد کرد یعنی اگر بنا به شواهد تاریخی و تجربه کشورها در قرن بیستم، بخواهیم مسیر آینده را ترسیم کنیم که در آن دموکراسی که جدایی دین و دولت یکی از اصول خدشه ناپذیر آن است، دست بالا را دارد و آینده محتوم جهان را دست کم در آینده قابل پیش بینی رقم میزند، روی کار آمدن اسلامگرایان میانه رو در ایران که عمدتاً همان معترضان امروز را تشکیل میدهند، دوباره

<p>قاتل نیست. از هم اکنون از آن آینده میترسم و نسبت به آن هشدار میدهم. برای خودم هم که شده هشدار میدهم!</p>	<p>عنوان یک انسان به شدت سیاسی، و یک زن معتقد به حقوق برابر و مخالف حجاب (اعم از اجباری یا اختیاری!) و یک روزنامه نگار که محدودیتی برای فکر و زبان خویش</p>	<p>که هنوز نه جنگ است و نه جمهوری اسلامی، و اگر فرصتها از دست برود، هم جنگ خواهد بود و هم جمهوری اسلامی، اما این بار و از آن پس، با اسلامگرایان میانپرو! و من به</p>	<p>گروهی ممکن نیست. راهی که به رژیم، به مردم ایران، و به جامعه جهانی اعلام میکنند، نیرویی وجود دارد که میتواند راه نه جنگ و نه جمهوری اسلامی را بگشاید. راهی</p>
---	---	--	--